بررسی صور خیال در مثنوی سبعه ابحر ساغر اصفهانی

دکتـر احمـد حسنـی رنجبـر*
علـی آزادمنش**

چکیده

میرزا محمد ابراهیم ساغر اصفهانی (وفات ۱۳۰۲ هـق) از شاعران فاضل و بنام عصر ناصر الدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار بوده است. ساغر صاحب تألیفات بسیاری در مدح و مرثیه رسول اکرم(ص) و ائمّه اطهار (ع) می‌باشد که در سرلوحه تألیفات او، سبعه ابحر یا سبع‌المثانی چشم‌نوازی می‌کند. سبعه ابحر، مثنوی دینی در شرح حال و بیان معجزات و کرامات پیامبر (ص) و دوازده معصوم (ع) است. با توجّه به این که ساغر از شاعران دوره دوم بازگشت ادبی به شمار می‌آید، در این مجموعه کوشش شده است تا صور خیال در چهار چوب دانش بیان سنتی (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) مورد بررسی قرار گیرد؛ هر چندکه هدف و تصمیم بر این نیست که ساغر اصفهانی را به عنوان شاعری مبتکر معرفی نماییم.

واژه‌های کلیدی

تاریخ ادبیات، سبک بازگشت، ساغر اصفهانی، سبعه ابحر، صور خیال

* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، گروه زبان و ادبیات فارسی، ایران، تهران.
**دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیّات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

از آنجا که هدف در این نوشتار، بررسی صور خیال در مثنوی سبعه ابحر میرزا محمد ساغر اصفهانی است، لذا قبل از پرداختن به بحث اصلی، به صورت مختصر یادآور می‌شویم که منظور از شعر دوره بازگشت در این سطور، شعر سده دوازدهم و سیزدهم هجری قمری است. پیامد حمله افغان‌ها به ایران (در سال ۱۱۳۴ هـ ق) سقوط صفویه و به قدرت رسیدن نادرشاه بود؛ به دنبال این تغییر و تحول سیاسی، ادبیات نیز دستخوش تحول شد و شعرا از سبک هندی روی‌گردان شدند و کم‌کم شیوه نوینی را در سخنوری پایه‌گذاری نمودند که بعداً به عنوان سبک یا مکتب بازگشت نام گرفت. این نام‌گذاری بدان سبب بود که شاعران این عصر، اساس و مبنای اندیشه و سخنوری خود را متوجه ادبیات دوره خراسانی و عراقی ساختند. محققان، ادبیات ایـن دوره را به دو شاخه شعر و ادبیات عصر افشاریه و زندیه (دوره اول بازگشت)و شعر و ادبیات عصر قاجار (دوره دوم بازگشت) نام‌گذاری کرده‌اند که در حقیقت شعر شاعران دوره نخست ادامه شعر مکتب وقوع است با بیان و زبانی دیگر و متفاوت و شعر عصر قاجار بیشتر شکل و شمایل سبک خراسانی و عراقی را به خود گرفت. (رک: دزفولیان، ۱۳۸۸: ۹۱)

میرزا محمد ابراهیم ساغر اصفهانی، شاعر، ادیب و خطاط بنام عصر ناصری فرزند میرزا محمد اسماعیل بوده است. (مهدوی، ۱۳۴۸ : ۴۳) ساغر «در پنج سالگی از نعمت پدر محروم شد و پس از اندک مدتی مادرش نیز درگذشت. آنگاه به کمک همسر عم خویش در هفت سالگی به مکتب رفت و علوم متداول زمان را بیاموخت. در ۲۰ تا ۲۱ سالگی برای تکمیل علوم و دانش به عتبات و شهرهای ایران خاصّه، خراسان مسافرت کرد و در اثر کوشش و کار مداوم و مجالست و مصاحبت با دانشمندان و علما، ادیبی دانا و شاعری توانا از کار در آمد.» (اوحدی، ۱۳۵۳ :۵۷۷)

اعتمادالسلطنه از او با عنوان «از اساتید خطاطین قلم نسخ بود» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳ :۲۹۱)یاد می‌کند و دیوان بیگی شیرازی در زندگینامه مختصری که از او در «حدیقه الشّعرا» آورده، می‌نویسد: «اسمش محمد ابراهیم و مردی است بسیار افتاده و آرام و حلیم. مدت‌ها در مدرسه تعلیم علوم

Archive of SID

www.SID.ir

متفرقه کرده؛ بعد از زحمات زیاد دید حاصلی ندارد، بنای شعر گفتن گذاشت؛ چون شعر ملّایی بود، جلوه نکرد. بنای مداحی آل بیت طاهر گذاشت. مردم اعتنا به خوب و بد شعر نکرده به رغبت استماع می‌نمودند؛ بالاخره به زور شاعر شد.» (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۴ : ۷۱۹) باید خاطر نشان کرد که به رغم ادّعای دیوان بیگی شیرازی، با مطالعه آثار ساغر اصفهانی و به ویژه مثنوی سبعه ابحر با شاعری مواجه می‌گردیم که کلامش استوار است و در اشعارش روح و جان دیده می‌شود و این امر سبب می‌شود کلامش به دل بنشیند و خواننده آثار او دچار ملال و خستگی و دلزدگی نگردد.

ساغر دارای تألیفات بسیار است و اکثر آنها در مدح و مرثیه پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است که بیانگر ارادت خاص وی به این بزرگان است. از این منظر می‌توان او را در زمره شاعران ولایی به حساب آورد که عمری را بر سر این کار گذاشته‌اند. از جمله آثار او می‌توان به «کنز المصائب» در مصائب و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت (س) که به طرز مجلس وعظ و روضه‌خوانی است؛ «تحفه الحسینیه» در مراثی خامس آل عبا؛ «ماتم‌سرا» مقتل منظومی در وصف زندگی امام حسین (ع) از آغاز تا شهادت آن حضرت؛ «دیوان قصاید و غزلیات» در مدح خاندان رسالت، پادشاهان وقت، علما، اعلام، وزرا و حکام؛ «توحیدنامه» در توحید و خداشناسی و معانی مشابه دیگر؛ «پارسی‌نامه» مشتمل بر صرف و نحو فارسی؛ «مزخرف‌نامه» در حکایت و امثال بر سبیل مطایبه و هزل به نظم و نثر و «سبعه ابحر» که مثنوی دینی ـ حماسی است در هفت مجلد و چهارده دفتر برای چهارده معصومکه در هفت بحر سروده شدهو در بیان معجزات پیامبر (ص) و کرامات ائمه اطهار (ع) است، اشاره کرد. (غمگین اصفهانی، ۵۷۸)

در این پژوهش که پیرامون بررسی صور خیال در سبعه ابحر ساغر اصفهانی است؛ روش کتابخانه‌ای به شیوه توصیف و طبقه‌بندی و استنباط می‌باشد.

۱- بحث

اهل بلاغت قدیم گفته‌اند: «بیان» در لغت به معنی کشف و ایضاح و ظهور است و در اصطلاح

Archive of SID

www.SID.ir

عبارت است از معرفت ایراد معنی به طرق مختلفه به سبب زیادتی و نقصان در وضوح دلالت عقلی بر آن؛ تا به واسطه وقوف بدان در ترکیب کلام جهت ایراد افهام مراد از خطا احتراز کنند. (ر.ک: ثروتیان، ۱۳۷۸:۲۷۳)یا «بیان در لغت به معنـی واضـح و آشکار سـاختن است و در اصطلاح علمـی است که بـدان شناخته می‌شود کیفیت ایراد معنی واحد به طریقی که مختلف باشد در وضوح دلالت بر آن پس از رعایت مقتضای حال.»

موضوع فن بیان، شکل‌ها و صورت‌های خیالی است که عبارتند از : تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه. تعریف و تشخیص خیال و صورت‌های خیالی را اسماعیل نوری علاء در کتاب «صور و اسباب در شعر امروز ایران» به صورت تعریف جامع به این صورت آورده است: اگر تصاویر ذهنی با صورتی دگرگون تجلّی کنند ... تخیّل نام دارد، به عبارت دیگر تخیّل نتیجه مقایسه ادراک آمیخته با عاطفه است با تصویر ذهنی که به صورت دگرگون از حافظه بیرون آمده است. (رجائی، ۱۳۷۲: ۲۳۸) از نظر دکتر شفیعی کدکنی «ایماژ یا خیال، عنصر اصلی در جوهر شعر است و تخییل بازگشتن به خیال و ایماژ است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰ :۹) و اینکه ما «خیال را به معنی مجموع تصرفات بیانی و مجازی در شعر به کار می‌بریم و تصویر را با مفهومی اندک وسیع‌تر که شامل هر گونه بیان برجسته و مشخص باشد، می‌آوریم اگـرچه از انواع مجـاز و تشبیه در آن نشانی نباشد.» (همان: ۱۶) استاد کدکنی معتقد است که «حاصل نیروی تخیل، صور خیال (image) است و اگر بخواهیم با همان اصطلاحات سنتی خودمان آن را توضیح دهیم باید بگوییم حاصل نیروی تخیّل، انواع تشبیهات و استعارات و مجازهایی است که شاعر می‌آفریند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳ : ۹۱-۹۰)

در سبک‌شناسی جدید، عناصر بسیاری برای تعیین سبک یک اثر ادبی به کار گرفته می‌شود؛ این عناصر را عناصر تشخیص سبک می‌نامند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

عناصر زبانی (صرف و نحو و ساختار زبانی)، عناصر بیانی (شیوه‌های بیان شاعر)، عناصر موسیقیایی (وزن، قافیه، جناس، سجع و ...)، عناصر ریختاری (قالب‌های شعری)، عناصر اجتماعی (بافت‌های اجتماعی) و عناصر خیالی (صور خیال در شعر). (ابراهیمی، ۱۳۸۳ : ۲۵)

Archive of SID

www.SID.ir

عناصر خیالی سبک به آن دسته از عناصری گفته می‌شود که موجب پدیدار شدن تصویر در شعر می‌گردند و حسّ خیال در پروراندن این تصویر و بازآفرینی آن کوشش کرده است. البته مشخص است که تمام عناصر سبک‌شناختی، زمینه عناصر خیالی هستند یعنی شاعر تمام ترفندهای خود را به کار می‌گیرد تا در شعر خود یک فضای تخییلی (هنری) بیافریند. بنابراین اگر شاعر، پیش زمینه‌های دیگر را به خوبی رعایت نماید، می‌تواند در نمایاندن تصویرهای شعری خود نیز توفیق به دست آورد؛ از همین‌رو است که صور خیال و زیبایی‌های آنها در شعر بسیار مهم و باارزش محسوب می‌شود. البته این نکته بر کسی پوشیده نیست که «صور خیال به خودی خود در یک اثر، ارزشمند نیستند بلکه هنگامی به شمار می‌آیند که نظامی به وجود آورند و به اثر، وحدت هنری بخشند و به عبارت دیگر نحوه به کارگیری تصویرها مهم است و این که شاعر چگونه تصویر را با دیگر عناصر تلفیق می‌کند، به گونه‌ای که آن تصویر با زبانی گویا در برابر مخاطب خود را می‌نمایاند و او را دچار اعجاب می‌کند و به او لذت می‌دهد.» (ابراهیم، بی‌تا : ۴۱)

هنر ادبیات که عبارت از کلام خیال‌انگیز و خیال‌ساز است، اگر دارای وزن و قافیه باشد به صورت شعر ظهور می‌کند و اگر دارای وزن و قافیه نباشد، ادبیات منثور یا کلام مخیّل منثور خواهد بود که در هر دو صورت بیش از چهار شکل و صورت خیالی در آن دیده نمی‌شود: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه. (ثروتیان، ۱۳۸۳ : ۶۱) با پذیرش این تعریف به بررسی این عناصر سازنده خیال در مثنوی سبعه ابحر ساغر اصفهانی در چارچوب سنّتی آن می‌پردازیم. در خصوص ارجاع ابیات متن، یادآور می‌شود که عدد سمت راست، بیانگر شماره دفتر و عدد سمت چپ، مشخص‌کننده شماره صفحه نسخه خطی مثنوی سبعه ابحر، (به شماره ۱۲۴۷۴) در کتابخانه آیت‌الله مرعشی می‌باشد. مانند: (نسخه مرعشی۱۸۵/۳)یعنی دفتر سوم، صفحه ۱۸۵.

۲- تشبیه

گفته‌اند: تشبیه وصف کردن چیزی است به چیزهای مشابه و نزدیک بدان از یک جهت یا جهات

Archive of SID

www.SID.ir

مختلف (ابن رشیق قیروانی، ۱۹۵۳ : ج ۲۸۶/۱) و به تعبیر دیگر «مانند نمودن چیزی به چیزی در معنایی با ادوات خاص؛ به عبارت دیگر بیان مشارکت دو چیز است در وصفی از اوصاف به توسط الفاظ مخصوص.» (رجائی، ۱۳۷۲ : ۲۴۴)

در تشبیه، شاعر جهان واقعی را زمینه‌ای می‌سازد و آن را مایه کار خویش قرار می‌دهد؛ سپس آن را با تخیل پرورده و به گونه یک آرمان ارایه می‌دهد و گاه این آرمان به زندگی او وسعت می‌دهد و جاودانی‌اش می‌کند؛ از این جهت است که می‌گوییم شاعر، آفریننده و هنر، آفریده اوست. در تشبیه، شاعر در پی تفسیر تازه‌ای از هستی است. (ابراهیم، بی‌تا : ۴۱) با بررسی مثنوی سبعه ابحر می‌توان دریافت که ساغر به تشبیه بیش از دیگر صورت‌های خیالی علاقه دارد و بسامد این صور خیال در مقایسه با دیگر صور، بسیار بیشتر می‌باشد.

۱-۲- تشبیهات غیر اضافی در سبعه ابحر

منظور از تشبیه غیر اضافی تشبیهی است که به صورت ترکیب اضافی بیان نشده باشد. «تشبیه را به طور کلی از نظر صورت بیانی می‌توان در دو صورت فشرده و گسترده خلاصه کرد. منظور از تشبیهات فشرده، تشبیهاتی است که با افزودن دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه به) به صورت یک ترکیب اضافی در می‌آید. تشبیه گسترده، تشبیهی است که به صورت ترکیب اضافی بیان نشده باشد و ممکن است هر چهار رکن تشبیه یعنی مشبه، مشبه به، وجه شبه و ادات تشبیه ذکر شود و ممکن است وجه شبه یا ادات تشبیه و یا هر دو حذف شود». (پور نامدارایان، ۱۳۸۱ : ۲۱۴) شعر ساغر از نظر تشبیه چه به صورت فشرده و چه به صورت گسترده بسیار غنی است. در تشبیهات مرکب ساغر، مشبه و مشبه به از اجزاء مختلف تشکیل شده‌اند، بنا بر این طرفین تشبیه هر کدام یک هیأت ترکیبی هستند و پیوند اجزاء مد نظر است:

چنـــان ژالـــه بـــر لالـــه گـــردد روان کـه از مـی عـــرق بـــر رخ دلستـــان

(نسخه مرعشی۱۰۲/۲)

Archive of SID

www.SID.ir

چـو چشـم غـزالان چـین و تتـار　　بـود چشـم انجـم همـه مشـک سـار
ز تـاری شـده تیـره روی ستـاه[1]　　چـو رخسـاره مـی ز ابـر سیـاه

(همان:۶۱/۱)

ریختـی آن سـان بـه رخ از دیـده اشـک　　کش به مژه گفتی بسته است مشک

(همان:۱۸۱/۳)

هیأت ترکیبی ریختن اشک از دیده به رخ (مشبه) به بسته شدن و آویختن مشک از مژگان (مشبه به) تشبیه شده است.

ناخنـه چشـم شـب از کوهسـار　　سـرزده چـون ابـرو و مژگـان یـار
شـاخ گـوزن اسـت دمیـده زکـوه　　یـا کـه خمیـده مـه نـو بـا شکـوه
آختـه شمشـیر و یـا شـم[2] شیـر　　بسـته بـه خـود چـرخ پـی دار وگیـر
خنجـر مـریخ بـه دسـت سماسـت　　یـا کـه عیـان قـوس قـزح در هواسـت
یـا شـده انـدر فلـک نیلـگون　　همچـو کـه در بحـر سـفینه ی نگـون
یـا کـه هـلال مـه روزه اسـت ایـن　　گشـته نگـون سـار زچـرخ بـرین

(نسخه مرعشی :۱۷۴/۳)

ابیات در وصف دیده شدن هلال ماه رمضان است. «ناخنه چشم شب» کنایه از هلال ماه است که سر زدن و بالا آمدن این هلال ماه از کوهسار به هویدا شدن ابرو و مژگان یار تشبیه شده و متعاقب آن در ابیات دیگر که تشبیه به وضوح دیده می‌شود.

پـس ز زمـین مـرغ صفـت آن ددان　　چینـد و بـر چینـد بـر چینـه دان
همچـو کـه خـود دانـه ربایـد خـروس　　مـی‌ربایـد بـه دمـی آن نفـوس
جـای چـو گیرنـد در آن حوصـله　　افتدشـان در دل و جـان ولولـه

۱ـ ستاه: ساغر در حاشیه سبعه ابحر(نسخه مرعشی)، مخفّف ستاره آورده است.

۲ ـ در حاشیه سبعه ابحر، پنجه شیر معنا شده است.

Archive of SID

www.SID.ir

همچـو کـه اسـبان بکشـندی صهیـل　　شـیهه کشـند همـه زار و ذلیـل

(همان :۳/۲۰۶)

ابیات در وصف روز محشر است که قاتلین و ظلم‌کنندگان به امام حسین (ع) به امر خداوند و به درخواست حضرت فاطمه(س) توسط آتش جهنم بلعیده می‌شوند. کلّ بیت اول مشبه و کل بیت دو مشبه به است و همین گونه است بیت سوم و چهارم.

چونکـه بَـرِ فاطمـه آمـد رسیـد　　دیـد گهـر ریختـه بـر شنبلیـد

بـر زده اشـکش بـه رخ گـل گـلاب　　همچـو کـه بـر بـرگ شـقایق سـحاب

ژالـه فشـانده اسـت بـه گلـبرگ تـر　　همچـو کـه بـر خـرمن نسـرین مطـر

(همان :۳/۱۶۵)

ریختن اشک (ژاله) به «گلبرگ تر»یعنی چهره، مشبه مرکب که به باریدن باران بر خرمن نسرین (مشبهٌ به) مانند شده است. در بیت سوم هم، جاری شدن اشک به روی رخ چون گل مشبه‌ای است که به برگ شقایقی که بر آن سحاب (مجازاً باران) باریده باشد، تشبیه گردیده است.

نکته قابل تأمل در تشبیهات مرکب در سبعه ابحر این است که اغلب اجزای سازنده این تشبیهات، حسی به حسی هستند و در دو حوزه کلی طبیعت بی‌روح و زنده قرار می‌گیرند. وجه شبه هم در تشبیهات مرکب، نتیجه‌ای که از اجزای مشبه، به دست می‌آید همان نتیجه‌ای است که از اجزای مشبهٌ به حاصل می‌شود. ساختار ظاهری این تشبیهات نیز بیشتر بدین‌گونه است که هر مصراع یک هیأت ترکیبی است که از اجزای مختلف پدید آمده است یعنی یک بیت، یک تشبیه مرکب. در مواردی هم گاه یک بیت به صورت هیأت ترکیبی مشبه و بیت دیگر هیأت ترکیبی مشبهٌ به است.

از منظر ساختمان، تشبیهات مرکب ممکن است تشبیهی مرکب از دو جزء باشد (مرکب اسمی) و یا سه یا چهار جزئی (مرکب فعلی). مرکب دو جزوی، مرکب از دو اسم است و مرکب سه یا چهار جزوی یکی از اجزاء، فعلی است که در تصویرآفرینی دخیل است و این فعل باید از افعال حرکتی از قبیل:چکیدن، باریدن، بیرون آمدن، ریختن، حلقه زدن، سرزدن و... باشد نه از افعال ایستا مانند نشستن، خوابیدن، ایستادن و بودن. (شمیسا، ۱۳۸۱ :۳۰۵-۳۰۲) از این دیدگاه هم تشبیهات مرکب

Archive of SID

www.SID.ir

موجود در سبعه ابحر، بیشتر مرکب فعلی‌اند.

ایهام‌های نهفته در تشبیهات مرکب نیز، تصاویر تشبیهی را خیال‌انگیز و از نظر هنری نیز پیچیده و جذاب‌تر می‌نماید. این پیچیدگی هنری به دلیل اینکه ایهام‌ها در دل یک هیأت ترکیبی و تشبیهی قرار دارد، مضاف است.

روان رفتم زبس تن پیر بودم　　به هم پیچیده چون زنجیر بودم
تن و رگ‌ها نزار از بس که گشته　　بهم بودی بسان دوک و رشته

(نسخه مرعشی۵: /۲۳۰)

۲-۲- تشبیهات اضافی

گره‌خوردگی تناسب مبتنی بر تلمیح با اضافه‌های تشبیهی

مراد و مقصود از گره‌خوردگی و پیوند تشبیه بلیغ اضافی با تناسب این است که«مشبهٌ به» تشبیه بلیغ اضافی در عین حالی که خود از یک سو جزیی از ارکان تشبیه است از سوی دیگر بدون در نظر گرفتن تشبیه، این جزء یعنی «مشبهٌ به» به عنوان یکی از اجزای سازنده تناسب درون بیت مطرح است و پیوند ناگسستنی با تناسب دارد، یعنی در دل یک مجموعه‌ای قرار می‌گیرد که به نوعی آن مجموعه با هم‌دیگر ارتباط و تناسب دارند.

این گره‌خوردگی دو نوع است: نوع اول، مشبهٌ به اضافی تشبیهی، سازنده تناسبی است که مبتنی بر تلمیح است یعنی «به بخشی از دانسته‌های تاریخی، اساطیری و فرهنگی و ادبی که نوع لذت تداعی و نوعی موسیقی معنوی ایجاد می‌کند». (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸ :۳۱۰) این نوع خاص اضافه‌های تلمیحی است. نوع دوم، گره‌خوردگی تناسب با اضافه‌های تشبیهی است که مبتنی بر تلمیح نیست. در این نوع «مشبهٌ به» اضافه تشبیهی به نحوی از انحا با واژه‌هایی در بیت ارتباط و تناسب دارد. این ارتباط و تناسب میان واژه‌ها سبب لذت ادبی می‌شود، به قول ابوریحان بیرونی:«نفس آدمی به هر چیز که در آن تناسبی وجود داشته باشد، میل می‌کند و از آنچه بی‌نظام است روی‌گردان است و مشمئز». (همان، ۹۵) بر روی هم، هر نوع تناسب میان اجزاء پراکنده، وحدتی پدید می‌آورد که

Archive of SID

www.SID.ir

ادراک مجموع اجزاء را سریع‌تر و آسان‌تر می‌کند و همین نکته خود سبب احساس آسایش و لذت می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۸ :۶۲۸-۶۲۷)

نمونه برای نوع اول:

عیسی مهرچهر:

بـه نـامی کـزو عیسـی مهـر چهـر　　بـر افراشـت اختـر بـه چـارم سپهـر

(نسخه مرعشی :۱/۱)

آب خضر

چـو آب خضـر مایـه زنـدگی اسـت　　خضـر را ازو پـای پاینـدگی اسـت

(همان :۳/۱)

ید بیضا

لـب پـی توحیـد بـه دسـتی گشـود　　گـه بـه تکلّـم یـد بیضـاء نمـود

(همان: ۲۱۸/۴)

نمونه برای نوع دوم:

آتش آه

نمـی‌بینـی کـه هـر دم زآتـش آه　　بسـوزم خوشـه انـدر خـرمن مـاه

(همان: ۵/۲۳۲)

«آه» به آتش تشبیه شده است. آتش در معنی حقیقی خود که اینجا مدّ نظر نیست با سوختن خوشه اندر خرمن ماه تناسب دارد.

رخش هوا

شـرم از آن گفتـه عنـانم بتافـت　　رخـش هـوا راه تکـاپو نیافـت

(نسخه مرعشی:۳/۱۶۶)

«هوا» به رخش تشبیه شده است بنابراین در معنی حقیقی خود به کار نرفته است اما در معنی حقیقی با «عنان» در مصراع اول تناسب دارد .

Archive of SID

www.SID.ir

کمیت خیال

رفت به جایی که کمیت خیال ریخت زسیرش به دو صد جا نعال

(همان:۳/۱۷۳)

«خیال» به کمیت تشبیه شده لذا در معنی حقیقی خود نیامده است اما در معنای غیر حقیقی خود با مصراع دوم تناسب دارد که این کمیت در دو صدجا نعال ریخت. مصراع دوم کنایه از این که از حرکت و سیر باز ماند.

پیرهن جان

ساخت زغم پیرهن جان قبا وز سرو بر ریخت عمامه و ردا

(همان:۳/۱۹۰)

«جان» به پیراهن تشبیه گردیده که در معنای حقیقی خود نیست اما در معنای حقیقی با عمامه و ردا در مصراع دوم تناسب دارد .

عِصابه غم

باز عِصابه غمش از سر نشد رخت عزاداریش از بر نشد

(همان:۳/۱۹۲)

«غم» به «عصابه» پارچه‌ای که برسر بندند تشبیه شده لذا عصابه در معنی حقیقی خود به کار نرفته است. اما با «رخت» که در مصراع دوم آمده تناسب دارد.

۳-۲- تشبیهات به اعتبار حسی و عقلی بودن مشبه و مشبهٌ به

مقصود از حسی و محسوس بودن آن است که با یکی از حواس پنجگانه قابل حس باشد و آن یا از دیدنی‌ها، چشیدنی‌ها، بوییدنی‌ها، پسودنی‌ها و یا از شنیدنی‌هاست یعنی مشبه یا مشبهٌبه یکی از این نوع محسوسات باشد. مقصود از عقلی یا معقول بودن آن است که از امور و کیفیات نفسانی باشد و با حواس پنجگانه قابل ادراک نباشد مانند جان، عقل، غضب، کرم، جوانمردی و عشق، حلم و... (علوم مقدم، ۱۳۸۲ :۹۴ و ۹۵) در سبعه ابحر ساغر اصفهانی تشبیهات حسی و عقلی موج می‌زند اما بسامد تشبیهات حسی بالاتر

Archive of SID

www.SID.ir

است و علت در این است که تشبیه حسی به حسی، تشبیهی معمول و مرسوم است و مخصوصاً در ادبیات قدیم معروف به سبک خراسانی رایج بوده است .(احمدنژاد، ۱۳۸۲ :۲۶)

نمونه‌ای از تشبیهات حسی و عقلی:

گشته ز دستاس همه دست او　　زآبله مجروح چو گل تو به تو

جسم نزار آمده و دل کئیب　　کف شده چون چهره ی کف الخضیب[1]

چوب رحایش زکف لاله گون　　شاخه سوری است تو گفتی به خون

(نسخه مرعشی: ۳/۱۴۰)

بر بدمیدی ز رخش سرخ نور　　همچو که از کوه دهد نور هور

یا که چو زهره که بتابد به بام　　یا که چو شعرا که درآید به شام

(همان:۳/۱۳۰)

بسته تُتُق نور از آن چادران　　هر طرفی چون به فلک اختران

(همان : ۳/۱۵۳)

هست علی، ماذخ و از آن مزاح　　زهرا خندد چو زُهَر در صباح

(همان: ۳/۱۵۸)

در سبعه ابحر بعد از تشبیهات حسی به حسی، تشبیهات عقلی به حسی، بسامد بیشتری دارند زیرا غرض از تشبیه، توضیح حال مشبه است و اگر مشبهٌ به محسوس باشد، مشبه معقول به خوبی در ذهن مجسم می‌شود.

فراق یار باشد آن شراری　　که بحرش می‌نیارد کرد کاری

چنانم آتشی امشب به جان است　　که برقش در اثر آب روان است

(همان: ۵/۲۳۲)

خرد مومین عصا و راه تفته　　خدا میداند و آنکس که رفته

(همان۵/۲۲۲)

۱ـ در حاشیه سبعه ابحر، کف الخضیب نام ستاره‌ای است .

Archive of SID

www.SID.ir

ولای علـی هسـت چـــــون آفتـــاب کــه تابــد بــه آبــاد و هــم در خــراب

(همان:۱۲۲/۲)

به این ترتیب، اجزای سازنده تشبیهات ساغر اصفهانی بیشتر محسوسات هستند و حتی مفاهیم عقلی را به امور حسی تشبیه کرده است زیرا به یاری مفاهیم محسوس می‌توان معقولات را مجسم کرد. تشبیهات شاعر محسوس، روشن و نزدیک به ذهن است و در اغلب آنها ارکان تشبیه موجود است. از حیث ادات تشبیه نیز همان ادات رایج و معمول ادب فارسی از قبیل:به سان، آن سان، طرز، به طرز، به دستی که، آن سان که، بدان سان که، هم‌چو، چون، گفتی، چو، گویی و ... می‌باشد.

۳- استعاره

استعاره «در اصطلاح به کار بردن لفظ در غیر معنای حقیقی خود به خاطر علاقه مشابهتی که بین معنای حقیقی و معنای مجازی وجود دارد، البته باید دارای قرینه‌ای باشد که از اراده معنای حقیقی جلوگیری نماید. در واقع استعاره چیزی جز یک تشبیه مختصر نیست.» (هاشمی، ۱۳۸۰ :۳۲۳) استعاره از یک سو با تشبیه ارتباط دارد و از سوی دیگر با مجاز. «استعاره، تشبیهی است که یک طرف آن محذوف باشد یا مجازی است که علاقه آن مشابهت باشد». (طالبیان، ۱۳۷۸ :۷۰) با این توضیحات استعاره، گونه‌ای از تشبیه فشرده است؛ چرا که پایه‌های دیگر تشبیه حذف می‌شود و تنها مشبه ٌبه (در استعاره مصرحه) یا مشبه (در استعاره مکنیه) می‌ماند. در واقع در استعاره شاعر از اصل این همانی بهره می‌برد.

۳-۱- استعاره مصرحه

تشبیه را آن‌قدر خلاصه و فشرده کرده تا فقط از آن مشبهٌ به باقی بماند.(شمیسا، ۱۳۸۱ : ۲۴) در شعر دوره بازگشت ادبی، استعاره مصرحه بیشتر از استعاره مکنیه خود را نشان می‌دهد.

بــه ذکــر خــدا مــرغ شــب بــاز خاســت شهنشـــاه اختـــر علـــم کـــرد راســـت

(نسخه مرعشی: ۱/۶۶)

Archive of SID

www.SID.ir

در این بیت «شهنشاه اختر» استعاره از خورشید است.

کـرده بـرون سـرمگر از جیـب خـواب　　کـه نکشـد تیـغ بـه کُـه آفتـاب

(همان: ۱۷۰/۳)

«تیغ» استعـاره از پرتوهای خورشیـد است. از سوی دیگر حسـن تعلیل بیت آشکـار است و شاعر علت ادبی ذکر می‌نماید که چون معشوق هنوز سر از خواب بر نکرده، پرتوهای خورشید نیز از کوه سر بر نزده‌اند.

سـاغر از ایـن خانـه در وا در آی　　پـیش کـت افتـد زنـوا ایـن درای

(همان :۱۴۵/۳)

«خانه دروا» استعاره از دنیا و هستی است.

ریخـت ز دو نـرگس دریـا قـرین　　بـر سـمن و سـوری دُرِ ثمیـن

جـزع یمـانش گهـر آمـود گشـت　　لعـل لبـانش شـکر آلـود گشـت

(همان:۱۳۸/۳)

در این دو بیت: نرگس، سمن و سوری، دُر، جزع، گهر، لعل به ترتیب استعاره‌اند از:چشم، چهره، چشم، اشک، لب اما در معنی حقیقی با هم‌دیگر تناسب دارند و همین ارتباط و تناسب باعث می‌شود که ذهن خواننده پس از درک معنی استعاری آنها به طرف بعضی معنی حقیقی نیز گرایش داشته باشد، هر چند که منظور شاعر معنی استعاری است. ارتباط چنین مجموعه‌ای در بافت شعر، ایهام تناسب به وجود آورده است.

واقعـه رفتـه سـرا پـا سـرود　　جـزع نبـی رشـته مرجـان گشـود

لعـل و گهـر ریخـت بـه چهـر چـو زر　　عقـد پـرن بیخـت بـه روی قمـر

در حسـب وز نسـب فاطمـه　　ریخـت در اطـراف لآلـی همـه

ریخـت دُر از حقـه یـاقوت رنـگ　　یـا شـکر از لعـل لبـان تنـگ تنـگ

(همان:۱۵۱/۳)

در بیت فوق جزع، رشته مرجان، لعل و گهر، عقد پرن، لآلی، دُر و حقه یاقوت رنگ به ترتیب

Archive of SID

www.SID.ir

استعاره از: چشم، اشک، دانه‌های اشک ،چهره، اشک، سخن، دهان است. جزع و گهر و لعل استعاره‌اند. اما رابطه‌ای که با هم دارند سبب می‌شود که خواننده از معنی استعاری به معنای حقیقی آنها بغلتد هرچند مقصود معنی استعاری است. ایهام تناسب بیت نیز در همین غلتیدن ذهن از معنی استعاری به معنای حقیقی و رابطه و تناسبی است که این واژگان با هم دارند.

زجـا خیـز ای نـدیم نکتـــه پـــــرداز　　سخـــــن از پنجمـین دفتـر کـــن آغـاز
بـــه ســیمین صــفحه‌ای شــیرین تکلــم　　ز مشکین خامـه مشـک افشـان بـه قاقـــُم

(همان:۲۲۵/۵)

در این بیت قاقم، استعاره از صفحه سفید کاغذ است که ترکیبی زیبا ایجاد کرده است.

از نظر قریب و یا بعید بودن استعاره‌های مصرحه در سبعه ابحر باید گفت که از نوع قریب‌اند چرا که ژرف‌ساخت آنها مبتنی بر تشبیهات ساده و کهنه و تکراری است و برای فهم جامع یا وجه شبه آنها نیاز به تلاش ذهنی زیادی نیست و به محض دیدن واژه استعاره، ژرف ساخت تشبیهی آن به ذهن متبادر می‌شود. اما گاه با نمونه‌هایی نیز برخورد می‌کنیم که ممکن است بدیع و تازه باشد. مانند:

ریخـــت مطـــربس زمـــژه چـــون ســـحاب　　پُـــرپَهَنَش غـــــرق شـــد انـــدر بـــه آب

(همان:۱۸۷/۳)

در این بیت«پُرپَهَن» به معنی خزفه است و استعاره از چهره و صورت آمده است و اصطلاحی بدیع و تازه است.

۲-۳- استعاره مکنیه

«چنان است که متکلم در نفس خود، چیزی را به چیزی تشبیه کند و از ارکان آن فقط مشبه را ذکر کرده و بعضی از لوازم و خصوصیات مشبهٌ به را برای مشبه آورد تا دلالت کند بر این تشبیه. در اینجا این تشبیه مضمر را استعاره مکنیه یا استعاره بالکنایه گویند به جهت این که مشبهٌ به در آن مذکور نیست.»(رجائی، ۱۳۷۲: ۳۰۵) استعاره مکنیه بر دو نوع است: الف) استعاره مکنیه از نوع

Archive of SID

www.SID.ir

تشخیص. ب) استعاره مکنیه از نوع غیر تشخیص.

۱-۲-۳- استعاره مکنیه از نوع تشخیص(اضافه استعاری)

تشخیص که خود از انواع مجاز به شمار می‌رود برجسته‌ترین کار ساغر اصفهانی در حوزه صور خیال است. در اثر او (سبعه ابحر) افعال و اعمال و خصوصیات انسانی به عناصر و موجودات بی‌جان و مفاهیم انتزاعی و ذهنی نسبت داده شده است. در سبعه ابحر بیشتر تشخیص‌ها به صورت فشرده که حاصل ترکیب‌های اضافی است وجود دارد چون یک سوی این ترکیب‌های اضافی به نوعی با انسان مربوط می‌شود آنها را در شمار«تشخیص»می‌آوریم. این استعاره‌های مکنیه از نوع تشخیص را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) افزودن یکی از اعضا یا صفات مربوط به انسان به یک مفهوم انتزاعی یا به طور کلی غیر محسوس مانند:

چنگ نوال

فلـک گـویی اسـت درچنـگ نـوالش　　جهـان مـوئی اسـت از خنـگ جلالـش

(نسخه مرعشی: ۲۲۴/۵)

دست دلو قافله هوش

رایحـــــه‌ای یـافتم از وی چنـــان　　کـــه شـــدم از دســـت دل از بـــوی آن

دیـگ صـفت مغـزم از آن جـوش زد　　بـــــوی وی‌ام قافلـــــه هـــوش زد

(همان:۱۶۶/۳)

ب) افزودن یکی از اعضاء یا صفات مربوط انسان به یک شی محسوس طبیعی مانند:

رگ باران

ابر ز

هـــر ســـو رگ بـــاران گشـــاد　　رعـد زهـر جـای بـه غـرش فتـاد

(همان:۲۱۳/۴)

Archive of SID

www.SID.ir

۲-۲-۳- استعاره مکنیه از نوع غیر تشخیص

در استعاره مکنیه، مشبه ذکر می‌شود، علاوه بر آن یکی از اجزا یا صفات و ویژگی‌های مشبهٌ به نیز در کلام می‌آید. حال اگر این جز یا ویژگی مشبهٌ به مربوط به انسان نباشد، آن را استعاره مکنیه از نوع غیر تشخیص می‌نامیم. در سبعه ابحر با استعاره مکنیه (اضافه استعاری) از نوع غیر تشخیص که مشبهٌ به محذوف، غیر ذی روح است، بسیار بر می‌خوریم:

یم رحمت و گل همت و باغ جود

یـم رحمـت بـه جـوش آمـد از آن گفـت　　گـــل همـــت زبـــاغ جـــود بشـــکفت

(همان:۲۲۸/۵)

ابر فتوت و بحر مروت

ابـــر فتـــوت بـه تراکـــــم فتـــاد　　بحـــــر مـــروت بـــه تلاطـــــم فتـــاد

(همان:۲۱۹/۴)

گِل ظلمت

وآنکـــه بـــه ادبـــار خـــر خـــویش رانـــد　　در گـــل ظلمـــت ابدالـــدهر مانـــد

(همان:۱۴۵/۳)

توسن اندیشه و مرغ قیاس

توســـــن اندیشـــه و مـــرغ قیـــاس　　طـــی نتواننـــد نمـــود آن اســـاس

(همان:۱۴۵/۳)

خنگ همت

خداونـدی کـه خنـگ همـت از خـاک　　بـه یـک دم تاخـت تـا آن سـوی افـلاک

(همان:۲۲۳/۵)

رشته امید

رشـــته امیـــد زعالـــــم گسســـــت　　عشـرت و شـادی زجهـان رخـت بسـت

Archive of SID

www.SID.ir

(همان:۱۸۹/۳)

رشته آسایش و پرده آرامش

رشـــته آسایشـــش از غـــم بُریـــــــد پـــرده آرامشـــش از هـــــــم دریـــد

(همان:۱۸۱/۳)

سلسله حلم

راســت شــد از غیــرت و برپــا نشســت سلسلـــــه حلـــم وی از هــم گسســت

(همان:۱۹۹/۳)

۴- مجاز

۴-۱- مجاز مرسل یا لغوی

مجاز عبارت است از کاربرد واژه در غیر معنی اصلی و ما وُضِعَ له، که برای رسیدن به معنای مجازی و عدول از معنی حقیقی باید مناسبت یا علاقه‌ای بین معنی حقیقی و مجازی وجود داشته باشد تا ذهن بتواند به مفهوم مورد نظر شاعر برسد. اگر این علاقه، علاقه مشابهت باشد، مجاز، «استعاره» است و اگر غیر مشابهت باشد آن را «مجاز مرسل» یا «مجاز لغوی» می‌نامند.(علوم مقدم، ۱۳۸۲: ۱۲۸و ثروتیان ،۱۳۸۳: ۱۴)

در شعر دوره بازگشت ادبی، بسامد مجاز به فراوانی دیگر صورت‌های تخییلی نیست. ساغر نیز از این قاعده مستثنی نبوده ولی زمانی که با این شیوه، کلام خود را می‌آراید، باز کلامش شیوا و رساست.

دیر دشت

حاصـــل ناچیـــده دریـــن دیـــر دشـــت هشـت و بـه حسـرت زجهـان درگذشـت

(نسخه مرعشی۳: /۱۸۴)

تنها با قرینه« درین دیر» یعنی حرف تعریف این و دیر، کافی است بدانیم که در ترکیب «درین دیر دشت»، «دشت» در معنای حقیقی خود به کار نرفته است و مراد از آن دنیای دیرسال است.

Archive of SID

www.SID.ir

هم‌چنین«حاصل ناچیده» برای دو معنی حقیقی و مجازی یاری می‌رساند و نقش اصلی را در قرینه معنی مجازی بازی می‌کند.

دل

چـــو دل امشـــب زپهلـــویم روان اســـت　　مـــرا بـــا او وداع جســـم و جـــان اســـت

(همان :۲۳۲/۵)

«دل» گفته و از آن معشوق را اراده کرده است.

بَر

پـــس بـــه ســـرا رفـــت و بیامـــد بـــه در　　قرصـــه‌ای از نقـــره نهـــادش بـــه بَـــر

(نسخه مرعشی:۲۱۷/۴)

بر: دست، مجاز با علاقه کلیت. کل را گفته و جزء را اراده کرده است.

خاک و سنگ، خانه

نوبت صلـح است نه هنـــگام جنـــگ　　جنگ چـه داری تـو بـدین خـاک و سـنگ

خیز و ببین خانه بـه کـوچ اسـت و رخـت　　بسته به یک تختـــه خداونـــد تخـــت

خاک و سنگ گفته و جهان و دنیای مادی را اراده کرده، هم چنین از«خانه» مردم این دنیا را منظور داشته است که به «تخته» یعنی تابوت رخت و بار خود را بسته‌اند و آماده کوچ از این سرا می‌باشند.

۱-۱-۴- ایهام و مجاز لغوی

ایهام آوردن واژه‌ای با حداقل دو معنی نزدیک و دور از ذهن، خواننده را بر سر دو راهی قرار می‌دهد و نمی‌تواند در یک لحظه یکی از آن دو را انتخاب کند. این امر سبب تلاش و کوشش ذهنی می‌شود و در نتیجه لذت ادبی بیشتری نصیب خواننده می‌گردد. از این شگرد ساغر در سبعه ابحر، بهره گرفته و با به کارگیری این آرایه، از تکرار ملال‌آور مجازهای لغوی کاسته است:

خیـــز کـــه ســـیاره برفـــت از ســـرای　　قصـــــه یـــــاران گذشـــــته ســـــرای

Archive of SID

www.SID.ir

(همان:۱۴۵/۳)

«سیاره» ایهام دارد، به دو معنی:۱ـ معنی مجازی«کاروان». ۲ـ معنی حقیقی، اجرام آسمانی که در بیت حضور ندارد اما با فعل «برفت» به معنی حرکت داشتن، تناسب دارد.

گـــر از چشـــمم رود ایـــن مـــاه پـــاره بـــه پـــا یـــک آســـمان ریـــزم ســـتاره

(همان:۲۳۲/۵)

«ستاره» ایهام دارد:۱ـ معنی مجازی اشک .۲ـ معنی حقیقی، جرم درخشان آسمانی که در بیت غایب است و با کلماتی چون ماه پاره و آسمان، رابطه و تناسب دارد.

بمـــان ایـــن گفتگـــو ســـاغر بـــه ســـینه کـــه گنجـــایش نـــدارد ایـــن ســـفینه

(همان:۵/۲۲۶)

سفینه ایهام دارد:۱ـ معنی مجازی دفتر پنجم سبعه ابحر. ۲ـمعنی حقیقی،کشتی.

۲-۴- مجاز عقلی (اسناد مجازی)

مجاز عقلی عبارت است از «اسناد و نسبت چیزی به چیزی که از آن او نیست و آن را مجاز حکمی، اسناد مجازی، مجاز اسنادی می‌خوانند و این نوع مجاز، جز در ترکیب وجود ندارد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰ :۹۹) ساغر اصفهانی، اسنادهای مجازی را بیشتر در طلیعه بیان معجزات و کرامات می‌آورد و به توصیف موضوعاتی چون بهار، خـزان، زمستـان، طلوع خورشیـد، شب و سحر و دیگر مناظر طبیعت می‌پردازد و گاه برای این توصیف‌ها، عناوینی در نظر گرفته است، از جمله طلوعیّه، بهاریّه. از این رو در جای‌جای سبعه ابحر مطلعی نیست که چندین تشخیص (اسناد مجازی) در آن دیده نشود و مظاهر طبیعت در هیأت انسانی پدیدار نشود. به گونه‌ای که شاید بتوان بسامد بالای تشخیص‌های تفصیلی در سبعه ابحر ساغر اصفهانی را با توجه به رواج بیشتر تشخیص‌های مجمل و اضافه‌های استعاری از نوع تشخیص در ادب قدیم، نشان‌دهنده ویژگی شعری و سبکی وی دانست. در صور خیال ساغر اصفهانی با نمونه‌های بسیاری از تشخیص‌های مفصل رو به رو می‌شویم که شاعر از این رهگذر بسیاری از وصف‌های خود را سرشار از زندگی وحرکت کرده و در تمام آنها

Archive of SID

www.SID.ir

افعال و اعمال و اوصاف انسانی را به مظاهر مختلف طبیعت(جاندار و بی‌جان) نسبت داده است. تشخیص‌های تفصیلی ساغر، توصیفی هستند هر چند که هدفش صرفاً توصیف طبیعت از نوع توصیف‌های منوچهری نیست، اما گه گاه به منوچهری و انوری نیز نظر دارد.

در ابیاتی که در پی می‌آیند، اسنادهای مجازی (تشخیص‌های تفصیلی) در خدمت توصیف طبیعت‌اند. شعر بدون اسناد مجازی از شور شاعرانه به دور است. به کمک اسناد مجازی شاعر توانسته است دنیای انسان‌ها را به طبیعت بکشاند و صفات انسانی را به آنها تعمیم دهد. این پیوند میان انسان و مظاهر طبیعت، توصیف‌های ساغر را زنده و پویا ساخته است.

ساغر در دفتر سوم سبعه ابحر در آغاز مجلس سی و پنجم، مطلعی با عنوان طلوعیّه دارد بدین قرار:

صبح شد و زد به فلک دمّ گرگ — بر سر گاو و بره گرزی بزرگ
شیر به سوی بره آهنگ کرد — شید جهان تنگ به خرچنگ کرد
مرغ شب آواز به آواز خاست — نسر شب آونگ به پرواز خاست
صبح نخستین علم افراخته — شاهد شب پرده در انداخته
صبح دوم خیمه برافراشته — اختر کان را سپری داشته
همچو یکی شاهد زیبا، فلق — بسته به سر پنجه خضاب از شفق
از سیه ایوان شده کیوان یله — پَرو[1] گسسته است زپا سلسله
خوشه شدآونگ به کوهان ثور — همچو که از باد سحر شاخ نَور[2]
صبح و شفق تیغ بر افروختند — از کف کوکب سپر انداختند
همچو که از گرگ گریزدگله — آمده انجم همه در هروله

۱ـ مخفف پروین
۲ـشکوفه

Archive of SID

www.SID.ir

در توصیف فصل خزان، طبیعت در شکل و هیأت انسانی ظاهر شده است:

خیـز و خـز آور کـه خـزان است بـاز — بـرگ فشـان شـاخ رزان اسـت بـاز
بـادخزان ریـزد چـون بـرگ بیـد[1] — بـر همـه اطـراف زر از بـرگ بیـد
خیـز کـه از میـزان عقـرب چـو تیـر — سـوی کمـان اسـت زبـالا و زیـر
بـاد خـزان تـا کـه وزان گشتـه است — رنگـرزان بـرگ رزان گشـته اسـت
بیختـه بـر جایگـه سـرخ ورد — دامـن دامـن بـه دمـن زرِّ زرد
ریختـه بـر جـای گـل ارغـوان — خرمـن خرمـن بـه چمـن زعفـران

(نسخه مرعشی: ۱۷۸/۳)

و در توصیف زمستان در معجزه سی و سوم دفتر اول آورده:

شـه اختـران بـاز در آسمـان — روان شـد زعقـرب بـه بـرج کمـان
دگـر بـاره زی قـوس شـد آفتـاب — بدسـتی کـه تیـر از کمـان بـا شتـاب
هـوا سـرد چونـان دگـر گشتـه است — کـه آتـش زیـخ بسـته تـر گشـته اسـت
فراخـای گیتـی بـه مـرغ نفـس — شـده تنـگ تـر از فضـای قفـس
زگـردش نشسـته اسـت خـون در بـدن — زجنـبش فتـاده اسـت جـان در بـه تـن
نـه آن راسـت جریـان بـه شـریان اگـر — نـه ایـن را تصـرف بـه قلـب و جگـر
گـر اینـان نگشـته فسـرده چـو یـخ — چـرا مـی‌زنـم مـن زنـخ بـر زنـخ
توگـویی نمانـده اسـت در جـرم هـور — حـرارت بـه انـدازه چشـم مـور
حـرارت چنـان گشـته زان مرتفـع — کـه زنجیـر هسـتی شـده منقطـع
بـرودت بـه عـالم چنـان شـد زیـاد — کـه حبـلی بـه جـای جنـین یـخ بـزاد
بلـی چـون مشـیمه زنـان گشـت سـرد — دگرگونـه گـردد چـو عالـم ز بـرد
تـو گـویی بـه زهدانـشان از بـطر — زمسـتان فـرو ریخـت کـافور تـر

و در اتمام فصل زمستان:

۱ـ پیکان،تیر.

Archive of SID

www.SID.ir

دلـو شـد از چـاه فلـک واژگـــــون　　حـــوت زبحـــر زمـــی‌آمـــد بـــــــرون
روز زمســتان شــب تاریـــــک گشـــت　　رشـــته دی کوتـــه و باریـــک گشـــت
روز همـــــــه رو بـــه درازی نهـــــاد　　شـــب در کوتـــاهی صـــحبت گشـــاد
بـیش نمانـده اسـت مهـــــی تـا ربیـــع　　دهـــــر بـــه مـــــاه دگـــر آیـــد بدیـــع

(نسخه مرعشی:۴/۲۱۹)

در صفت بهار

بـــده ســـاقی آن جـــــام چـــون آفتـــاب　　کـــه در حـــوت خوشـــتر بـــود کـــار آب
چـو یوسـف بـه حـوت انـدر از دلـو مهـر　　بـــرون تاخـــت از چـــاه نیـــلی سپهـــــر
و یـا یـونس آســـــای از بطـن نـــــون　　بـــرون شـــد از ایـــــن قلـــزم نیلگـــون
پـس از ایـن شـود تـازه کهنـــه زمیـــن　　چـــو گـــردد حمـــل حامـــــل فـــرودین
صنوبـــــر زده شـــــاخ بـــر شـــاخ گـــاو　　شـــده هـــوش نســـر از غریـــــو چکـــاو
زمشـــــاطه ابـــــر و بـــــاد بهـــــار　　عروســـــان باغنـــــد زیبـــــا نگـــار
چنـان ژالـــــه بـــر لالـــه گـــــــردد روان　　کـــه از مـــی‌عـــــرق بـــر رخ دلستـــــان
در اسفنـــــــد اسفنـــــــدیار بهـــــار　　بـــه بهمـــن کشـــد لشکـــــری استـــوار
کشـــد انتقـــــــامی از آن کینـــه تـــــوز　　کـــه تـــا ســـــال دیگـــــر بـــود تیـــره روز

(همان:۲/۱۰۲)

در توصیف خورشید و صبح

زجا خیـز سـاغر کـــه بهـــرام مـــــهر　　بـــزد بـــر ســـر کـــوه تیـغ از سپـــــهر
در و دشـــت مینـــــو زمینـــا فلـــــک　　نمـــونـــــه چـــو فـرگـــاه فـــرخ ملـــک
گـــل ســـرخ بـــر بـــاغ گیتـــــی دمیـــد　　نسیـــــم سحـــــر زی چمـــن بـرچمیـــد
زرانـــــــدوده شـــــد دوده آسمـــــان　　گهـــر ســـوده شـــد تـــوده خـاکـــــدان
جهـــان رخـــش از ایـــن دخمـــه بیورســـپ　　کـــه گشـــته جهـــان رشـــک آذرگشســـب

(همان:۱/۵۶)

Archive of SID

www.SID.ir

و در توصیف شب آورده:

جهـــان آن چنـــان اســـت امشـــب ســـیاه — کـه پنهـان در آن اسـت اسـت پـروین و مـاه
زپرویـــزن چـــــرخ زنگـــــار رنـــگ — هوا سـرمه بـــــارد بـه کهســـــار و تنـــگ[1]
چـــــو چشـــم غـــزالان چـــین و تتـــار — بـــود چشـم انجـــــم همـه مشـک ســـار
ز تـــاری شـــــده تیـــره روی ستـــــاه — چـــو رخســـــاره مه ز ابـــــر سیـــــاه
نهـــان گشـــته چونـــان ره کهکشـــان — کـه گـوئی از آن نیسـت نـــــام و نشـــان
چـــراغ ســـتاره مگـــــر مـــرده اســـت — کـه امشـب سحـــــر راه گـــم کـرده اسـت

(همان: ۱/۶۱)

بیشتر مجازهای به کار برده شده ـ چه مجاز لغوی و چه مجاز عقلی ـ زاده ذهن و تخیّل شاعر نیست. نکته قابل تأمل در باب مجازهای لغوی و سایر صوری که شاعر به کار گرفته، مسأله اخذ از دیگران است. شاعر در اخذ مجازهای لغوی دست فسرده شاعران متقدّم پروایی ندارد، هر چند ممکن است به ندرت با مجازهای تازه و بدیع در اثر او مواجه گردیم.

۵-کنایه

«کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است».(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰ :۱۴۰) کنایه، جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد اما قرینه صارفه‌ای هم که ما را متوجّه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد. (شمیسا، ۱۳۸۱ :۲۶۵) بنا بر این در کنایه می‌توان معنی حقیقی را نیز اراده کرد اما مقصود اصلی از کنایه، دریافت معنی ظاهری نیست. به این ترتیب در کنایه، شاعر از صریح سخن گفتن می‌گریزد و سخن را به شیوه پنهان ارایه می‌دهد تا خواننده نیز در دریافت آن تلاش و همراهی کند. و از آنجا که کنایه‌ها از زندگی تجربی شاعر سرچشمه می‌گیرند بنا بر این، این نوع کنایه‌ها و گوناگونی آن می‌تواند به زندگی شاعر و جامعه او اشاره کند آن گونه که ساغر در گلایه از برادران خود،

۱ـ دره های کوه.

Archive of SID

www.SID.ir

هر که را که مردم از آنها در آزار باشند «گرگ آدم خوار» تعبیر می‌کند:

زمـــردم هرکـــه درآزار باشـــد　　بـــه معنـــی گـــرگ آدم خـــوار باشـــد
مـــرا زاخـــوان فـــزون‌تـــر شـــد تأســـف　　کـــه چـــون دیـــدم بدنـــد اخـــوان یوســـف
بـــرادر خوانـــدگانم خدعـــه کردنـــد　　کـــه تـــا دســـتم تهـــی از رقعـــه کردنـــد
زاخـــوان صفـــا جـــز بـــی وفـــایی　　نشـــد معلـــوم مـــا و بـــی‌صفـــایی

(نسخه مرعشی: ۵/۲۲۵)

هم‌چنین ساغر مانند دیگر شاعران سبک بازگشت، کنایه را برای آرایش کلام خود به کار نمی‌گیرد، بلکه در پی این است که با این شیوه به خواننده و ذهن او نزدیک شود و او را همراه خویش در گوشه و کنار اثر خود ببرد. در سبعه ابحر، کنایه جزو آرایه‌هایی است که بالاترین بسامد را دارد و در سراسر اثر، به چشم می‌خورد. از آنجا که برای کنایه انواعی در نظر گرفته شده، نمونه‌های از کنایه‌های سبعه ابحر، در قالب این تقسیم‌بندی بیان می‌گردد.

۱-۵- کنایه از اسم

کنایه از اسم، وصف و صفتی را می‌گوییم و از آن موصوف (اسم) را اراده می‌کنیم .(شمیسا،۱۳۸۱ :۲۳۶) نمونه:

دیـــر نپایـــد کـــه دریـــن دیـــر دیـــر　　از تـــو دو رکـــن افتـــد زآســـیب و ضـــمیر

(همان:۳/۱۸۶)

«دیر دیر» کنایه از دنیا و جهان مادی

آب وی آب رخ خورشیدکاســـــــــت　　تـــــابش او تـــــابش ناهیـــــد کاســـــت

(نسخه مرعشی :۳/۱۴۷)

«آب» اول : کنایه از طراوت و تازگی و «آب» دوم: کنایه از آبرو و حیثیت

قـــرب بـــه مـــا داد بـــه ســـرادقات　　جـــای بـــه مـــا داد بـــه ســـبع فـــلات

(همان: ۳/۱۷۵)

Archive of SID

www.SID.ir

«سبع فلات» کنایه از آسمان‌ها

ششـــم میـــر دو عـــالم آنکـــه **نـــه بـــام** ز بنگـــاه جـــلال اوســـت یـــک گـــام

(همان:۵/۲۳۴)

«نه بام» کنایه از آسمان‌ها و افلاک

هم‌چنین در سبعه ابحر به ترکیب‌های بسیاری بر می‌خوریم که در ساغر وصف پیامبر و ائمه ساخته است که آنها را هم می‌توان در ردیف کنایه از اسم آورد از جمله:

«میرگردون سماط (نسخه مرعشی:۱/۲۱)، ولی نعمت آفرینش (همان:۱/۲۱)، مهین خواجه خاص دانشگران (همان:۱/۳۲)، سلطان اقلیم داد (همان:۱/۳۴)، شاه فرّخ سرشت (همان:۱/۴۸)، سحاب مرح (همان:۱/۳۹)، میراب دین (همان:۱/۴۰)، امانِ کهیـن و میهن (همان:۱/۵۳)، دانا حکیم گزین(همان:۱/۵۶)، میراب سرچشمه مستدام (همان :۱/۶۶)، میـر تنسیم خوی (همان : ۱/۶۸)، مسیح علل پاک خضر سبیل (همان : ۱/۶۸)، شاه گردون سریر (همان:۱/۶۸)، عین مراد(همان:۱/۶۶) و بسیاری موارد دیگر را که کنایه از پیامبر(ص) آورده است. هم‌چنین است این ترکیب‌سازی‌ها درباره ائمه (ع) از جمله:

واسطه روزی انس و جن (همان:۱/۳۶) و قائد گمرهان سبل (همان:۱/۳۶) : کنایه از حضرت علی(ع)؛ «مهر فیض و سپهر مراد»(همان:۱/۴۶) کنایه از فاطمه(س)؛ شبل شیر خدا (همان:۱/۵۴) : کنایه از امام حسین(ع) و... .

۲-۵-کنایه از صفت

گاهی کلمه یا ترکیبی معنی نهاده خود را دارد و صفتی است که موصوف خود را وصف یا تعریف منطقی می‌کند.(ثروتیان،۱۳۸۳ :۲۹۵) و به تعبیر دیگر مکنّی به (الفاظ و معنای ظاهری) صفتی است که باید از آن متوجه صفت دیگر یعنی مکنّی عنه (معنای مقصود) شد. (شمیسا،۱۳۸۱ :۲۳۷)

دیـــگ صـــفت مغـــزم از آن جـــوش زد بـــــوی وی‌ام قافلـــــه هـــــوش زد

(نسخه مرعشی: ۳/۱۶۶)

Archive of SID

www.SID.ir

دیگ صفت: کنایه از پرجوش و تلاطم

حضـــرت شـــهزاده بگفـــت ای عـــرب　　ســـاز زبـــان کوتـــه و بـــر بنـــــد لـــب

سخـــــت **درازا نفســـی** و فضـــول　　سردســـــرائی و ســـــخیف و عجـــول

(همان:۴/۲۱۳)

درازا نفس: کنایه از پر حرف

۳-۵- کنایه از فعل یا مصدر

فعل یا مصدری یا جمله یا اصطلاحی(مکنّی به) در معنای فعل یا مصدر یا جمله یا اصطلاح دیگر(مکنّی عنه) به کار رفته باشد. (شمیسا، ۱۳۸۱ :۲۳۸) در سبعه ابحر، بیشتر کنایات از نوع فعلی یا مصدری (مصادر مرکب) هستند، مانند:

تلـــخ نشســـته زتـــرش ابـــروان　　شـــور فکنـــده زنـــوا در جهـــان

(نسخه مرعشی: ۳/۱۸۹)

تلخ نشستن: کنایه از ناراحت بودن

بـــر او زنهـــار هرگـــز شـــک نیـــاور　　خـــط ایمـــان بـــه حرفـــی حـــک نیـــاور

(همان:۵/۲۳۵)

مصراع دوم: کنایه از مخدوش کردن و از بین بردن

خـــط ورا نتـــوان در کـــوزه داشـــت　　فـــردا مـــی‌بایـــد مـــان روزه داشـــت

(همان: ۳/۱۷۲)

مصراع اول: کنایه از سرپیچی نکردن

آدم از آن دیـــد دگـــر شـــد مگـــر　　دیـــده‌اش افتـــاد همـــی در شـــمر

(نسخه مرعشی۳/۱۴۹)

دیده در شمر افتادن: کنایه از مبهوت و دچار تحیر گردیدن

در سبعه ابحر کنایاتی تازه و بدیع دیده می‌شود که به نوعی مضمون آفرینی تازه انجامیده است:

Archive of SID

www.SID.ir

ابـــر زهـــر ســـو رگ بـــاران گشـــاد رعـــد زهـــر جـــای بـــه غـــرش فتـــاد

(همان:۴/۲۱۳)

رگ باران گشودن: کنایه از شدت بارندگی

رگ گشودن یا حجامت که از اصطلاحات قدیم است رایج بوده اما این که ساغر این ترکیب کنایی را برای ابر به کار می‌گیرد و برای باران به کار می‌برد، بدیع است.

نـــزد امیـــر آمـــد و دُم لابـــه کـــرد گنـــدم توبـــه همـــه برتابـــه کـــرد

(همان:۳/۲۰۰)

دُم لابه کردن: کنایه از اظهار عجز و پشیمانی کردن

گندم توبه بر تابه کردن: کنایه از اظهار عجز و پشیمانی از کاری

قابل ذکر است که بسیاری از کنایات در سراسر سبعه ابحر ساغر اصفهانی از نظر ساختار و هم از نظر معنی تکراری‌اند که ذکر همه آنها موجب اطاله کلام خواهد بود لذا به نمونه‌هایی اشاره می‌گردد:

نعل به آتش بودن (همان:۱۸۵/۳)، رنگ ریختن (همان:۲۲۸/۵)، بارافتادن (همان:۲۳۲/۵)، دامن از کف دادن (همان:۱۷۷/۳)، نیل به بیل نشاندن (همان:۲۰۴/۳)، دل دو نیم بودن (همان:۲۲۸/۵)، به بند مهر بستن (همان:۲۳۵/۵)، سر به خط فرمان بودن (همان:۲۲۴/۵)، سایه بر کیوان فکندن (همان:۲۳۷/۵)و.....

بخشی از کنایات ساغر اصفهانی حاصل سنت ادبی است که از طریق سنن ادبی گذشته به وی رسیده است. کنایات سبعه ابحر بر اساس تقسیم‌بندی یعنی از نظر قلّت و کثرت وسایط و وضوح و خفا، از نوع ایما به حساب می‌آیند به این صورت که انتقال از معنی حقیقی به معنی ثانویه (کنایی) در کنایات وی به دلیل این که شعر وی پیچیدگی چندانی ندارد و کنایات، حجاب بسیار نازکی دارند به آسانی صورت می‌گیرد.

در انتها یادآور می‌شویم که یکی از ویژگی‌های مهم و برجسته ادبی در هر شعر جدا از مسأله مضامین موجود در شعر، صور خیال آن است که تقریباً همه صاحب‌نظران متفق‌القول هستند که آنچه

Archive of SID

www.SID.ir

شعر را از هر کلام جز آن متمایز می‌سازد، صور خیال آن است. بنابراین قطعاً شکل خاص به کارگیری صور خیال از سوی هر شاعر، نه تنها سبک ادبی او را مشخص می‌سازد بلکه اگر آن شاعر مبتکر باشد و اندیشه‌ای متمایز از دیگران داشته باشد، قطعاً صور خیال او با شعر دیگران تفاوت‌های آشکاری خواهد داشت.(عرفانی بیضایی، ۱۳۸۳ :۵۶)

نتیجه

از آن‌جا که رسالت یک شاعر انتقال تجارب، معانی و مفاهیم ذهنی خود از راه تصاویر و تعابیر هنرمندانه است به نظر می‌رسد که ساغر با بیان زیبا و دلنشین خود از عهده چنین کاری به خوبی بر آمده است. البته سرودن و قلم زدن در وادی بی‌انتهای الطاف و کرامات ائمه (س) و پیامبر (ص) راز زیبایی هنرمندانه و دلنشین بودن سحرآمیز زبان او هم هست و از این منظر است که او توانسته به زیبایی، تصاویر ذهنی زیبا و روان خود را به ذهن شنونده و خواننده منتقل نماید. هر چند که صورخیال موجود در مثنوی سبعه ابحر، غالباً برگرفته از همان اموری است که قبلاً نیز در شعر شاعران دیگر آمده است اما مثنوی او، یکسره از وجود تعابیر تازه و بدیع خالی و عاری نیست.

با تحلیل صور خیال در سبعه ابحر ساغر از نظر حوزه عمومی تصاویر، متنوع است. تصاویری را که او ساخته، تصاویری است که در قلمرو دید و تجربه وی وجود داشته است. بدین روی اوصاف طبیعت در شعرش اوصافی است دقیق و زنده.

با تحلیل صورخیال سبعه ابحر مشخص می‌شود که توجه ویژه ساغر به تشبیه و کنایه و استعاره به عنوان ابزاری برای تخییل بسیار زیاد است و می‌توان بسامد بالای این عناصر را در شعر او به عنوان ویژگی سبکی به شمار آورد.

اصولاً تصاویری که ارایه می‌دهد از نوع تصاویری است که از نقطه دید پیشینیان و کتب و دواوین بازمانده ایشان فراهم شده است و این تصویرها از نمادهای قراردادی است که در نزد شاعران گذشته معمول بوده است. در بعضی از مطلع‌ها، ساغر آن چنان تصاویر زیبا و بدیعی از طبیعت به

Archive of SID

www.SID.ir

نمایش می‌کشد که گویی خواننده را در برابر یک تابلو نقاشی قرار می‌دهد، ساغر به زیبایی با طبیعت بازی می‌کند و در وصف بر کلام مسلّط است.

کلام ساغر در سبعه ابحر پر از تشبیهات چه به صورت فشرده و چه گسترده است. وی بیشتر به تشبیهات مرکبی که اجزاء سازنده آنها حسی به حسی است متمایل است هر چند که از انواع دیگر نیز بهره گرفته است. ایهام‌های نهفته در تشبیهات نیز، تصاویر تشبیهی او را اگر نگوییم خیال‌انگیز، جذاب ساخته است.

کم اتفاق افتاده است که استعاره‌های مصرّحه شعر او استعاره‌های بدیع باشند، بیشتر استعارات او استعاره‌های مصرحه تکراری و متداول در ادبیات فارسی است. در سبعه ابحر با استعاره‌های مکنیه از نوع تشخیص و غیر تشخیص بسیار رو به رو می‌شویم.

تعداد مجازهای لغوی آمده در سبعه ابحر در مقایسه با مجازهای عقلی (اسنادی) کمتر است. هر چند که به طور کلی بسامد این صورت خیال در مقایسه با دیگر صورت‌ها اندک است. مجازهای لغوی ساغر با قراینی همراه است که به کمک آن قرینه‌ها می‌توان به راحتی معنای مجازی را دریافت. شاید بتوان بسامد بالای تشخیص‌های تفصیلی در این کتاب را ـ با توجه به رواج بیشتر تشخیص‌های مجمل و اضافه‌های استعاری از نوع تشخیص ـ نشان دهنده ویژگی سبکی وی دانست.

اکثر کنایات موجود در سبعه ابحر، کنایات از نوع فعلی یا مصدر هستند. بخش زیادی از کنایات ساغر اصفهانی حاصل سنت ادبی است یعنی از طریق سنن ادبی به شعر شاعر راه یافته است. هر چند که ممکن است به کنایاتی تازه و بدیع برخورد کنیم. از نظر قلت و کثرت وسایط و وضوح و خفا نیز کنایه‌های موجود در سبعه ابحر، تقریباً از نوع «ایما» به حساب می‌آیند به گونه‌ای که در دریافت مفهوم کنایی، پیچدگی چندانی وجود ندارد.

Archive of SID

www.SID.ir

منابع و مآخذ

۱ ـ ابن رشیق قیروانی، ابوعلی حسن. **العمده فی محاسن الشعر و آدابه و نقده**. به تصحیح محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر،۱۹۵۳.

۲ ـ احمدنژاد، کامل. **معانی و بیان.** تهران: انتشارات زوّار، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۳ ـ ثروتیان، بهروز. **بیان در شعر فارسی**. انتشارات برگ، چاپ دوم، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

۴ ـ ــــــ، ــــــ.**فن بیان در آفرینش خیال.** تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۵ ـ دیوان بیگی شیرازی، سید احمد. **حدیقه الشعرا**. انتشارات زرّین، جلد اول، تصحیح عبدالحسین نوائی،چاپ اول، ۱۳۶۴.

۶ ـ رجائی، محمد خلیل. **معالم البلاغه**. شیراز: چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۷۲.

۷ ـ ساغر اصفهانی، میرزا محمد ابراهیم ساغر. **مظفّرنامه**. نسخهٔ خطّی کتاب خانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، شمارهٔ ۱۲۴۷۴.

۸ ـ شفیعی کدکنی، محمدرضا. **صور خیال در شعر فارسی**. انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.

۹ ـ ــــــــــ، ــــــــــ . **ادوار شعر فارسی**. تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم (ویرایش دوم)، ۱۳۸۳.

۱۰ ـ ــــــــــ، ــــــــــ. **موسیقی شعر**. انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

۱۱ ـ شمیسا، سیروس. **بیان**.تهران: انتشارات فردوسی و انتشارات مجید، ۱۳۷۰.

۱۲ ـ ــــــ، ــــــ. **فرهنگ تلمیحات**. تهران: انتشارات فردوس، چاپ ششم، ۱۳۷۸.

۱۳ ـ ــــــ، ــــــ. **بیان (با تجدید نظر و اضافات)**. تهران: انتشارات فردوس، چاپ نهم، ۱۳۸۱.

۱۴ ـ طالبیان، یحیی.**صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی**. کرمان: مؤسسه فرهنگی و انتشارات عماد کرمان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۵ ـ علوی مقدم، محمد، رضا اشرف‌زاده. **معانی و بیان**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۲.

۱۶ ـ غمگین اصفهانی، حاج محمد کاظم. **دیوان اشعار**. به سعی مجید اوحدی و مقدمه جلالالدین همایی،

Archive of SID

www.SID.ir

چاپخانه سپهر. بی‌تا

۱۷ ـ مهدوی، سیّد مصلح‌الدین. **تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگـان اصـفهان**. کتـاب فروشـی ثقفـی اصـفهان، ۱۳۴۸.

۱۸ ـ نوری علاء، اسماعیل. **صور و اسباب در شعر امروز ایران**. سازمان انتشارات بامداد، ۱۳۴۸.

۱۹ ــ هاشمی، احمد. جواهر البلاغه. تصحیح محمود خورسندی و حمید مسجد سـرائی، تهـران: چـاپ دوم، فـیض ۱۳۸۰.

مقالات

۱ ـ ابراهیمی، مختار. «تحقیقی در شعر بازگشت ادبی و مقایسه آن با خاقانی و حافظ»، نشریه دانشکده ادبیـات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۱۵ (پیاپی۱۲)، ۱۳۸۳.

۲ ــ ابراهیمی، مختار. «تحقیقی در صور خیال (شعر انجمن) دوره بازگشت ادبی»، مجله دانشکده علوم انسانی، شماره پیوسته۶ .

۳ ـ اوحدی (یکتا)، مجید. «میرزا محمد ابراهیم ساغر اصفهانی»، مجله وحیـد شـماره هفـت، دوره دوازدهـم، شماره مسلسل ۱۳۰، ۱۳۵۳.

۴ـ دزفولیان، کاظم و اکبر شاملو. «بازگشت ادبی و مختصات زبانی شعر آن دوره»، مجله تاریخ ادبیات، شـماره ۰۵۹٫/۳.

Archive of SID

www.SID.ir